



تخته‌قاپوی عشایر و تأثیرات اقتصادی و اجتماعی آن بر حیات عشایر

فاضل رشیدی*

دانشگاه دامغان

غزل بیگدلی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

ایمان عبدی

دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مدرس سنندج

ندا علیزادامجدی

دانشگاه علامه طباطبائی

مهدیه کاظمی

دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید هاشمی نژاد مشهد

چکیده

حکومت پهلوی و به‌ویژه عصر رضاشاه دوره‌ای جدید را در زندگی عشایر، به‌ویژه عشایر جنوب و جنوب غرب کشور آغاز کرد. رضاشاه، در دوره حکومت خود، سعی در تمرکزگرایی و ساخت جامعه‌ای مدرن به سبک اروپا داشت؛ و از این رو، در رأس اقدامات خود، برای اسکان اجباری عشایر که از خصلت‌های شاخص آنها مرکز‌گرایی بود تلاش می‌کرد. از جمله سیاست‌های رضاشاه برای تخته‌قاپو کردن ایلات می‌توان به خلع سلاح، تخته‌قاپو و متحدالشکل کردن لباس‌های آنها اشاره کرد. از اهداف مهم رضاشاه در این طرح افزایش رفاه و مدرن‌کردن جامعه بود، اما به دلیل استفاده از افراد غیرمتخصص و دخالت نظامیان و ارتش رضاشاه در تخته‌قاپوی ایلات، این طرح تأثیرات مخربی داشت، به‌طوری‌که در نهایت، بعد از فروپاشی حکومت رضاشاه، بسیاری از عشایر به زندگی کوچ‌نشینی خود بازگشتند و از آن‌ی‌ترین نتایج آن برهم‌خوردن ساختار اجتماعی از جمله تضعیف جایگاه اجتماعی رؤسای ایلات و عشایر، تغییر و دگرگونی در حیات معیشتی، شغلی و تغییرات جمعیتی ایلات بود. این مقاله، با توجه به مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد و روزنامه‌های زمان خود، مبتنی بر تاریخ تحلیلی، تهیه و گردآوری شده است.

کلمات کلیدی: اسکان عشایر، تخته‌قاپو، حکومت پهلوی، تأثیرات اقتصادی، رضاشاه

۱. مقدمه

ایلات و عشایر در طول تاریخ ایران، به دلیل بنیاد سیاسی-اجتماعی ویژه خود، تمایل خاص و شدیدی به خودمختاری داشته‌اند که به بیانی دیگر، می‌توان از آنها تحت عنوان دولت‌هایی کوچک در دل دولت‌های بزرگ یاد کرد. به این دلیل، حکومت‌های ایران سعی داشته‌اند ایلات و عشایر را، به عنوان عنصری مهم و اصلی‌ترین رقیب قدرت مرکزی، به اطاعت درآورند و یا آنها را نابود سازند. یکی از سیاست‌های مهم دولت رضاشاه پهلوی در خصوص ایلات و عشایر ایران اسکان عشایر یا تخته‌قاپوی ایلات بود. برخلاف جامعه یکجانشین، ایلات و عشایر تا قبل از دوران سلطنت رضاشاه، به عنوان نیروهای گریزازمرکز، در مقابل تمرکزگرایی که یکی از اهداف رضاشاه بود، ایستادگی می‌کردند. علاوه بر همه اینها، ایلات و عشایر تنها منشأ تشکیل حکومت‌های داخلی ایران، از قرن‌ها پیش تا دوره سلطنت رضاشاه پهلوی، بوده‌اند؛ تمام حکومت‌های ایران در دوره‌های مختلف، طی دو قرن متمادی، ریشه ایلی و عشایری داشتند. در آغاز قرن بیستم، حکومت پهلوی با تعقیب سیاست‌های «تخته‌قاپو»، «خلع سلاح» و «متحدالشکل کردن لباس عشایر» کمر به نابودی عشایر بست و فشار طاقت‌فرسایی بر آنان وارد کرد، اما چون کوچ و اسلحه در زندگی عشایر منطق اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای داشت، این طرح‌ها با مقاومت روبه‌رو شد و عشایر، علی‌رغم سختی‌های زیاد، به حیات خود ادامه دادند.

دولت رضاشاه به دنبال این اتفاق مهم بود که در کنار اقداماتی چون خلع سلاح، سربازگیری، حبس و اعدام رهبران ایلات، فروش املاک و اراضی و خرید سهم نفت خوانین با اسکان دادن ایلات و عشایر، آنان را تضعیف کند و تحت سلطه و نظارت خود درآورد.

ناآشنایی کارگزاران رضاشاه به‌ویژه نظامیان و ارتش، به عنوان مجربان اصلی طرح اسکان عشایر، با جامعه سنتی و ویژگی‌های فرهنگی-اقتصادی مردم منطقه، همراه با اعمالی چون سرکوب‌های نظامی، تفرقه‌افکنی، اعدام، تبعید، تغییر در شیوه معیشت و زندگی ایلات و عشایر و تضعیف سلسله‌مراتب اجتماعی عشایر باعث تغییرات مهمی در ساختار اجتماعی چندصدساله مردم منطقه شد؛ اما در نهایت، با وجود تلاش‌های گسترده رضاشاه پهلوی، به‌ویژه از طریق نظامیان، پس از کنار رفتن او، اکثریت عشایر به زندگی کوچ‌نشینی خود بازگشتند و مساکن و سیاست‌های یکجانشینی رضاخان را از بین بردند.

۲. پیشینه پژوهش

حیات اجتماعی ایلات و عشایر در پژوهش‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است، اما این موضوع در جزئیات خود در عصر پهلوی و خصوصاً در زمان پهلوی اول، همچنان نیازمند تحقیق و تامل بسیار است. پیامد‌های اجتماعی تخته‌قاپوی ایلات و عشایر با توجه به اهمیت آن و نقش و تأثیری که در تغییر ساختار اجتماعی - سیاسی کشور داشته است، از نظر محققان و پژوهشگران دور نمانده است. افرادی مانند: نفیسه واعظ شهرستانی «سیاست عشایری دولت پهلوی اول»، جواد صفی نژاد «عشایر مرکزی ایران و لرهای ایران»، کاوه بیات «عملیات لرستان» احمد نقیب زاده «دولت رضا شاه و نظام ایلی» و عزیز کیاوند در «سیاست، حکومت و عشایر»، اطلاعات مختلف و متنوعی درباره نظام ایلات و عشایر، تخته‌قاپو و چگونگی تأثیر تخته‌قاپو بر حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارائه کردند. اما اکثر این پژوهشگران از زاویه علاقه و تخصص خود به این پژوهش‌ها نگریسته‌اند و فقط جنبه‌های اندکی از موارد مختلف و وسیع آن را مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌اند، و غالباً به نقد عملکرد دولت و چگونگی تخته‌قاپو پرداخته‌اند؛ همین‌طور نویسندگان خارجی ای نظیر: جان فوران در «مقاومت شکننده» و آبراهامیان در «ایران بین دو انقلاب» نیز در نوشته‌ها و تحقیقات خود به موضوع تخته‌قاپوی ایلات و عشایر پرداخته‌اند، اما این امر به طور مستقل صورت نگرفته و در کنار مطالب

تاریخی دیگری ذکر شده است. البته باید در نظر گرفت تخته قاپو ایلات و عشایر صرفاً در زمان رضا شاه و عصر پهلوی اختصاص نداشته است. تخته قاپو سابقه ای دیرینه در تاریخ ایران دارد. منابع مربوطه به تاریخ ایران بعد از اسلام تا سلسله صفوی، از تخته قاپو بحثی به میان نیاورده اند. اما برخی از سلاطین سلسله صفوی بعضی ایلات را تبعید یا تخته قاپو کردند. شاه عباس صفوی برای جلوگیری از تاخت و تاز ترکمن ها و ازبکان، بعضی ایلات کرد را به خراسان کوچاند. (بارتولد، ۱۳۵۸) و بعضی طوایف لر را، بعد از سرکوب شورش شاهرویدیان لر، از لرستان به نواحی خوار ری تبعید و تخته قاپو کرد. (افوشته ای، ۱۳۵۰). مهمترین اثر در این موضوع تحت عنوان «امنیت و انتظامات در لرستان» از رضا اقبالی وجود دارد، که به محدوده زمانی گسترده از زمان سلسله صفویه تا عصر پهلوی با رویکرد بازخوانی عمومی و کلی یا بازخوانی موارد خاصی از سیاست های تخته قاپو و اقدامات نظامیان پرداخته است. پژوهش های اخیر که در قالب مقالات منتشر شده نیز علیرغم اشاره به اقدامات نظامی پهلوی در تخته قاپو عشایر از توجه به ابعاد و پیامد های اجتماعی و فرهنگی این موضوع غافل مانده اند، باید توجه داشت که خصلت های تاریخ نگاری در ایلات و عشایر که غالباً فاقد سنت نوشتاری بوده اند. به طوری که غالباً دارای تاریخ شفاهی هستند از دیگر دلایلی است که پژوهش های ذکر شده را از بررسی دقیق مسائل تاریخ اجتماعی عشایر ناکام می سازد و باعث محدودیت ها و ناکامی هایی در این زمینه می شود؛ براین اساس این مقاله با توجه و بررسی منابع موجود به آثار اجتماعی این پدیده و روند اجرای طرح تخته قاپو می پردازد.

۳. بحث

۳-۱. معنی و مفهوم تخته قاپو

در لغت نامه دهخدا (۱۳۷۷: ۶۵۱۸)، برای مفهوم تخته قاپو چنین آمده است: «دهقانی که در خانه زندگی می کند. شهری، روستایی، روستانشین، حضری، قراری، شهرنشین، ساکن حضر، ساکن شهر، شهرباش، مدّری، مقابل بدوی و بادیه نشین». دهخدا (همان) در مدخلی دیگر با عنوان «تخته قاپو کردن» چنین آورده است: «چادرنشینی را در مسکن جای دادن و او را از بادیه گردی و جای به جای شدن به حضارت کشیدن». در فرهنگ فارسی عمید (۱۳۷۹: ۵۴۹) نیز در مورد مفهوم تخته قاپو چنین آمده است: «اسکان عشایر، سکنی دادن عشایر و طوایف صحرائنشین در شهر یا ده». در فرهنگ فارسی هوشیار هم برای مفهوم تخته قاپو چنین ذکر شده است: «از جایی به جایی بازایستادن و ماندگار شدن، ایل را خانه نشین و ساکن ده و شهر کردن، اسکان عشایر و ایل ها».

۳-۲. پیشینه ایلات با نگاهی ویژه به ایل «بختیاری»

«ایل» واژه ای مغولی-ترکی به معنای دوست، یار، همراه، هم قبیله و عشیره است. «عشیره» مترادف است با ایل و در عربی، در معنای عموزادگان و نزدیکان از جانب پدر به کار می رود و جمع آن عشایر و عشیرات است. در فارسی، این کلمه در معنای خویشان، نزدیکان، تبار، اهل خانه و طایفه به کار می رود. واژه «ایلات» (جمع ایل)، برای نخستین بار در زبان فارسی، در زمان ایلخانیان به کار رفته و منظور از آن طوایف صحرائنشین و نیمه صحرائنشین است (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۸).

ایلات و عشایر در مناطق مختلفی از سرزمین ایران زندگی می کنند، البته خصلت کوچ نشینی آن ها نیز باعث شده است که نتوان محل دقیقی را برای آنان مشخص نمود. اما بعضی از شهر های ایران محل تجمع عشایر بوده است؛ نظیر لرستان زیرا که لرستان تا قبل از تسلط قاجاریه منطقه ای تقریباً امن بود. در ادامه به حیات اجتماعی ایلات در این استان خواهیم پرداخت. سلسله جبال که در گذشته ای دور «زاگروس» خوانده می شد هم اکنون «لرستان» نام دارد. این رشته ارتفاعات و سرزمین های نزدیکش، از اعصار گذشته تا به امروز، جزئی از قلمرو امپراتوری ایران بوده و به علت شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی اش، اقوام ایرانی را درون خود

پرورده است. این سرزمین از دو بخش جداگانه، یعنی جلگه و کوهستان، تشکیل شده است که هر یک، از نظر موقعیت طبیعی و جغرافیایی و عادات و آداب و رسوم و باورهای قومی و حتی زبان، در حد خود، قابل تعریف و تفسیر هستند. ساکنان این نواحی، به خاطر موانع صعب العبور و پناهگاه‌های امن و غیرقابل نفوذ، همیشه از تاخت و تاز اقوام مهاجم و بیگانه در امان بوده‌اند. طوایف مختلف ساکن در این منطقه تحت حکومت و سرپرستی خوانین یا شیوخ خود بودند. طوایفی که در قلمرو لر کوچک ساکن‌اند به الوار «فیلی» شهرت دارند و در جنوب این قلمرو عشایر بختیاری کوه گیلویه و ممسنی سکونت دارند و سرزمین «لر بزرگ» را تشکیل می‌دهند. در عصر صفویه، نام بختیاری از کلمه «بختیاروند» که یکی از طوایف مهم آنجاست بر روی لر بزرگ نهاده شد (امام شوشتری، ۱۳۳۱).

درباره ریشه قومی و نژادی بختیاری‌ها نظریات مختلفی وجود دارد که هر یک از آنها بر فرهنگ عامه و افسانه‌ها، روایات شفاهی، حدس و گمان‌ها و البته تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناسانه استوارند. قوم بختیاری از ریشه ایل بختیاری‌اند، اما امروزه، این قوم در شهرهای مختلف ساکن هستند. این قوم به عنوان یکی از اقوام پرجمعیت ایران شناخته می‌شوند که اغلب در استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان، خوزستان، اصفهان و کهگیلویه و بویراحمد سکونت دارند. به صورت کلی، بختیاری‌ها از دو ایل هفت‌لنگ و چهارلنگ تشکیل شده‌اند؛ اکثریت ایل هفت‌لنگ به صورت صحرانشینی و کوچ‌رو به سر می‌بردند و در قلمرو خود، از مرتعی به مرتع دیگر کوچ می‌کردند. طوایف چهارلنگ از جمعیت کمتری نسبت به ایل هفت‌لنگ برخوردارند و بیشتر در ناحیه جنوب شرقی قلمرو بختیاری سکونت دارند. تا نیمه قرن گذشته، قدرت بختیاری در دست چهارلنگ‌ها بود، ولی پس از سقوط خانواده محمدتقی‌خان و جانشینی رقیبش، جعفرقلی‌خان، حکومت مرکزی بنا به سیاستی تصمیم گرفت این دو طایفه را از هم جدا کند. اقتصاد عشایر بختیاری از راه دامداری تأمین می‌شود.

در یک روایت افسانه‌ای آمده است که بختیاری‌ها از بازماندگان مردمانی هستند که از زمان ضحاک، پسر مرداس، باقی مانده‌اند. ضحاک همان پادشاه منفور در اساطیر ایرانی، کسی است که مردم ایران را وادار به شورش علیه جمشید، چهارمین پادشاه سلسله اسطوره‌ای پیشدادیان کرده است (لایارد و همکاران، ۱۳۷۱).

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، در پژوهش‌هایی که تاکنون انجام داده است، به بررسی نظریه‌های گوناگون در ارتباط با منشأ ایل بختیاری پرداخته است. برخی معتقدند بختیاری‌ها ریشه‌ای یونانی دارند و بعد از شکست هخامنشیان و ورود اسکندر مقدونی به ایران و تشکیل حکومت‌های یونانی‌تبار، به دستور اسکندر، در ایران ساکن شدند. وجه اساسی طرح این نظریه، شباهت زیاد رقص بختیاری‌ها با رقص یونانیان عنوان شده است.

گارثویت (۱۳۷۳)، نویسنده آمریکایی، می‌نویسد: دو تن از تاریخ‌نویسان بختیاری معتقدند که شباهت گویش‌های کردی و بختیاری و رابطه نزدیک آنها با یکدیگر حاکی از آن است که بختیاری‌ها مدت‌های طولانی است که در این سرزمین ساکن‌اند. آن دو برای اثبات نظریه خود، لباس بختیاری‌ها را با تن‌پوش مجسمه‌هایی که از دوران هخامنشی و ساسانی بر روی صخره‌ها کنده شده و به جا مانده مقایسه می‌کنند.

طبق نظریه سوم که قوی‌ترین احتمال است، بختیاری‌ها از منطقه شامات (سوریه کنونی) به ایران مهاجرت کرده‌اند. طبق این نظریه، کتاب *سرفنامه* بدلیسی اولین کتابی است که از بختیاری‌ها نام برده و درباره نقل مکان آنها به ایران، برای عمران و آبادی سرزمین لر بزرگ، خبر داده است.

در ساختار ایل بختیاری، مقام نخست از آن ایلخان، فرمانروا و رئیس کل ایل، بود. عزل و نصب مقامات ایل با شاه مملکت بود که غالباً برای مدت یک سال انتخاب می‌شدند، اما گاهی بعضی از آنها به مدت چند سال در مقام خود دوام می‌آوردند (دالمانی، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۰۲۵).

بختیاری‌ها مردمانی بسیار مهمان‌نواز هستند و در چادرهای آنان همواره به روی مسافرانی که به محل زندگی آنها می‌آیند باز است. بختیاری‌ها آداب و رسوم مختلفی دارند که از جمله آنها، می‌توان به آداب عروسی و ناف‌بران دختر و پسر از کودکی اشاره کرد که البته امروز تقریباً رنگ باخته است. شاهنامه‌خوانی نیز سنت معروف دیگری است که معمولاً سران ایل در شب یلدا انجام می‌دهند.

بختیاری از گویش‌های پرکاربرد در منطقه غرب و جنوب‌غربی ایران است. این منطقه از غرب به رود دز و شهرستان‌های دزفول و شوشتر در استان خوزستان، از شمال به الگودرز و دورود در استان لرستان، از شرق به شهرکرد و بروجرد در استان چهارمحال و بختیاری و از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد محدود می‌شود. بختیاری یکی از سه گونه اصلی گویش لری است که بین لری لرستانی در شمال و لری کهگیلویه و بویراحمد در جنوب قرار گرفته است. این گویش (و دیگر گونه‌های گویش لری) بازمانده فارسی میانه‌اند که خود، ریشه در فارسی باستان دارند. (طاهری، ۱۳۹۶).

گویش بختیاری توسط چند تن از اروپاییان مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و نتیجه مطالعات آنها نشان داده است که این گویش آمیخته با کلماتی از پهلوی قدیم، و همچنین مخلوطی از واژه‌های غربی و کردی و ترکی است که ریشه قومی و عشیره‌ای دارد (لایارد و همکاران، ۱۳۷۱).

در جامعه عشایری، زمینه‌های اشتغال به گونه‌ای است که برای هر فرد، با هر سن و توانی، شغلی فراهم است. کودکان از زمانی که به شش‌سالگی می‌رسند، به نحوی، در فرایند تولید دخالت دارند؛ بنابراین، به علت ساختار اجتماعی-اقتصادی ویژه، در جامعه عشایری، برخلاف جامعه شهری و روستایی، بیکاری به ندرت دیده می‌شود. در جامعه عشایری، دامداری فعالیت عمده و زراعت و باغداری فعالیت جانبی مردم است. تقسیم کار در این فعالیت‌ها بر اساس جنس و سن صورت می‌گیرد. برخی فعالیت‌ها خاص مردان و بعضی خاص زنان است و بعضی از آنها بین دو گروه مشترک است. صنایع دستی، که عموماً توسط زنان و دختران انجام می‌شود، شامل صنایع بافندگی، فن بافت‌وریس، قالی‌بافی، گلیم‌بافی، سیدبافی و... است؛ هرچند بخش عمده‌ای از صنایع دستی تولیدشده جنبه خودمصرفی دارند و در بازار روستایی و شهری خریدار ندارند.

به سبب اقتصاد بسته‌ای که در جامعه ایلی وجود دارد، خوراک اغلب خانوارهای عشایر از مواد اولیه‌ای تهیه می‌شود که یا از طبیعت اطراف به دست می‌آید یا حاصل فعالیت کشاورزی و دامداری خانوارهاست. خوراک کوچ‌نشینان از دو قسمت نان و خورش تشکیل می‌شود و خوراک یا منشأ گیاهی دارد یا منشأ حیوانی.

لباس و پوشش بختیاری‌ها از همان نوع پوشاک لری است، ولی بر اثر مبادلات بازرگانی با شهرها و شکسته شدن بازار بسته ایل، پوشاک شهرنشینان در این جامعه نفوذ کرده است. طوایف هفت‌لنگ از کلاه‌نمدی سیاه‌رنگ معروف به کلاه خسروی و طوایف چهارلنگ عمدتاً از کلاه‌نمدی شتری‌رنگ معروف به کلاه دزفولی استفاده می‌کنند.

زنان بختیاری نیز معمولاً با لباس‌های رنگارنگ دیده می‌شوند. زنان شاخه هفت‌لنگ، به علت پایبندی به سنن ایل که احترام به مردگان است، اغلب سیاه می‌پوشند. پارچه‌های مورد استفاده برای تهیه لباس زنانه بستگی به منزلت اجتماعی زنان دارد و هرچه جایگاه اجتماعی زن بالاتر باشد، پارچه به کاررفته در لباس قیمتی‌تر است (امیراحمدیان، ۱۳۸۷).

۳-۳. رضاشاه و طرح اسکان اجباری عشایر و ایلات ایران

ایلات و عشایر ایران، طی قرون متمادی، بر اساس شیوه زندگی کوچ‌نشینی و چادرنشینی خود، هرساله میان مناطق سردسیری و گرمسیری منطقه ایل خود در حرکت بودند و به‌صورت خانه‌به‌دوش و کوچ‌نشین، زندگی سیال و پرتحرکی داشتند. آنها به هر منطقه‌ای که می‌رسیدند، سیاه‌چادرهای خود را برپا می‌کردند و پس از مدتی که آن منطقه منابع خود را از دست می‌داد، به‌سوی منطقه مملو از علف دیگری کوچ می‌کردند. با گذشت زمان، به‌تدریج، بخشی از آنان به‌صورت داوطلبانه و اختیاری، از زندگی کوچ‌نشینی دست کشیده و با اسکان در روستاها و شهرها، یکجانشینی را برگزیده بودند. عبدالله مستوفی (۱۳۸۴، ج ۳: ۵۰۸) از این نوع اسکان با عنوان «تخته‌قاپوی طبیعی» یاد می‌کند که به مرور زمان و تغییر جریان طبیعت عشایر صورت گرفته است. او ایلات و عشایری چون بیات‌های زرند، شاهسون‌های بغدادی ساوه، خلج‌های قم و ساوه، چگنی‌های قزوین، افشارهای ساوجبلاغ، زندیه قم و ملایر، بوربورهای ورامین، هداوندها و دیگران را جزو آنهایی ذکر می‌کند که به‌صورت «تخته‌قاپوی طبیعی» در یک‌جا سکونت گزیده‌اند.

اما بخش دیگری از عشایر ایران همچنان به‌صورت کوچ‌نشینی روزگار خود را می‌گذراندند و تمایلی به یکجانشینی، اقامت و اسکان دائمی در یک منطقه نداشتند. آنان حاضر نبودند به‌آسانی زندگی کوچ‌کننده و چادرنشینی خود را ترک کنند و به‌صورتی یکجانشین، در خانه‌های مسکونی شهری و روستایی، اسکان یابند. زندگی سیال ایلات و عشایر و عبور آنها از مناطق، راه‌ها و کوهستان‌های صعب‌العبور باعث می‌شد که دولت مرکزی نتواند تسلط و نظارت مستقیم و مناسبی بر فعالیت‌های آنان داشته باشد و کمتر تحت کنترل و شناسایی نیروهای اداری و نظامی دولت مرکزی، همچون ارتش و پلیس، قرار گیرند. دولت رضاشاه به‌خوبی پی برد تا زمانی که عشایر و ایلات به کوچ‌نشینی و حرکت از قشلاق به ییلاق ادامه دهند، از دولت مرکزی نه، بلکه از رهبران و روسای خود تبعیت می‌کنند؛ زیرا تا زمانی که خوانین و رؤسای عشایر، در طی مراحل کوچ و چادرنشینی، وظایف و مسئولیت‌های مهمی، همچون پیداکردن مراتع، عبوردادن ایل از راه‌ها و گذرگاه‌های خطرناک و دفاع از ایل را انجام می‌دهند، اعضای ایلات و عشایر نه‌تنها تابع و مطیع آنان هستند، بلکه به‌هنگام نیاز از رهبران و خوانین خود پشتیبانی نیز می‌کنند. از لحاظی دیگر، رضاشاه، حیات اجتماعی ایلات و عشایر و به‌ویژه زندگی کوچ‌نشینی آنان را، سمبل عقب‌ماندگی و سنت‌گرایی کشور می‌پنداشت و در صورت تداوم زندگی کوچ‌نشینی عشایر، سلطه بر عشایر را برای خود امکان‌پذیر نمی‌دید؛ لذا اجرای طرح اسکان یا تخته‌قاپوی عشایر را مناسب‌ترین راه برای حل چنین مشکلاتی دانست.

باید به این نکته توجه داشت که مبارزه و جنگ سخت با عشایر، و به‌ویژه انتقاد از زندگی چادرنشینی آنان، از سال‌ها قبل از به قدرت رسیدن و سلطنت رضاشاه وجود داشت. اصولاً از آغاز انقلاب مشروطیت، یکی از مسائلی که ذهن روشنفکران و اندیشمندان مشروطه‌خواه را در آن دوره به خود مشغول و معطوف داشته بود، مسئله ایلات و عشایر، مخصوصاً مسئله اسکان کوچ‌نشینان و عشایر بود. روشنفکران در سخنان و یا نوشته‌های خود، زبان به انتقاد از وضعیت ایلات و عشایر کشور و به‌خصوص انتقاد از عملکرد و اقدامات نامناسب کوچندگان گشودند و خواستار آن شدند تا آنان به اختیار، و یا در غیر این صورت به‌اجبار، اسکان داده شوند و یا خلع سلاح گردند. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۱۱-۵۱۲).

با به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه، وی در راستای تفکر و نظر مشروطه‌خواهان، و نیز در جهت قدرت‌طلبی و تمرکزگرایی خود، کوشید تا مسئله گریز از مرکز، ایلات و عشایر را به هر شکل و روشی که ممکن است حل کند و قدرت گریز از مرکز آنان را، چه به اختیار و چه حتی از روی اجبار، پایان دهد. مسئله اسکان عشایر، یکی از راهکارهای رضاشاه در مقابل قدرت بسیار رهبران و خوانین ایلات و عشایر بود که در کنار راه‌حل‌های دیگر همچون خلع سلاح، سربازگیری، خلع لباس و تصرف املاک، به کار بسته شد، اما دولت رضاشاه،

به جای استفاده از شیوه‌ها و راه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، و بدون تحقیقات و مطالعات کارشناسانه توسط متخصصین، تنها به روش‌های خشن و سخت نظامی و امنیتی توسل جست. در واقع، نگاه دولت رضاشاه به عشایر و اسکان آنان، نگاهی امنیتی و نظامی بود، نه اینکه بخواهد با اسکان ایلات و عشایر، به رشد و توسعه آنان، یا به تحول و ترقی بعد اجتماعی کشور، یاری رساند. دولت هیچ‌گونه امکانات رفاهی، مانند مسکن و خوراک، برای ایلات و عشایری که یکجانشین شده بودند، فراهم نیاورد، بلکه عشایر موظف و مجبور بودند برای خود روستا ایجاد کنند و خانه بسازند. آنان به اجبار از زندگی کوچ‌نشینی و دام‌پروری خود بریده بودند، اما نحوه معیشت جدیدشان هم اصلاً مشخص نبود.

این اقدام بی‌مطالعه و تحقیق تخصصی، ضربات شدیدی بر اقتصاد عشایری و در حقیقت اقتصاد جامعه ایران وارد آورد که در آن روزگار، بخش زیادی از مایحتاج خود را از تولیدات ایلات و عشایر، از قبیل پوست و لبنیات، گوشت، صنایع دستی، تأمین می‌کرد. دولت رضاشاه به دنبال آن بود تا در راستای سیاست تمرکزگرایی و خودکامگی دولت مرکزی، با اجرای طرح اسکان دادن اجباری ایلات و عشایر، نیروهای گریز از مرکز را در نقاط معین و شناخته شده، تحت سلطه خود درآورد. از این رو، با به کارگیری شیوه‌های نظامی، و با خشونت و زور ارتشیان، توانست ایلات و عشایری را که در مقابل سیاست اسکان مقاومت می‌کردند و تن به یکجانشینی نمی‌دادند، به اجبار در مناطقی که دولت، خود، تمایل به اسکان عشایر در آنها داشت، و بعضاً توسط دولت ایجاد شده بودند سکونت دهد.

واکنش عشایر و ایلات در مقابل این جبر و فشار، از روی ترس و امری اجباری بود. ایلات و عشایر در مقابل طرح اسکان اجباری خود مقاومت بسیار نشان دادند و با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، پس از تخریب مساکن و روستاهایی که عامل یکجانشینی آنان بود، بار دیگر به زندگی کوچ‌نشینی سابق بازگشتند (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

۴-۳. مراحل اعمال اسکان ایلات و عشایر

۴-۳-۱. مرحله اول؛ تضعیف قدرت ایلات و عشایر، ایجاد اختلاف بین یکدیگر و از بین بردن سران و رهبران عشایر

روند انجام اسکان عشایر و تضعیف قدرت آنها از طریق اقدامات و اعمال قدرت نظامی، خواه‌ناخواه، بر جنبه‌های اجتماعی و نیز هرم سیاسی ایلات و عشایر تأثیرات بسیار زیادی گذاشت. در گام نخست، تضاد سیاسی و اجتماعی فاحشی میان ایلات و نیز جمعیت یکجانشین و کوچ‌نشین و حتی سران ایلات در گرفت که ریشه اصلی و منشأ آن، در حقیقت، اقدامات نظامی دولت بود. در گام بعدی، تضعیف رؤسای ایلات و عشایر و سران آنها، هرم اجتماعی-سیاسی ایلات و عشایر را به کلی دگرگون ساخت و وفاداری اجتماعی آنان را در قالبی که شناخته شده بود تضعیف کرد. رضاخان برای توسعه نفوذ خود و حاکمیت مرکزی، از بین بردن قدرت ایلات و عشایر را امری بسیار جدی و مهم در نظر گرفته بود تا آنها را خلع سلاح کند و خطر عشایر را با اقدامات خود برای همیشه از بین ببرد (مکی، ۱۳۲۴: ۳۸)؛ بنابراین، سپهبد امیراحمدی، فرمانده لشکر غرب، و قوای نظامی‌اش در پی اجرای طرح اسکان عشایر و ایلات، بعد از چند مرحله درگیری و زدوخورد با ایلات و عشایر در بین راه، سرانجام در نزدیکی شهر خرم‌آباد در محلی به نام تنگ زاهدشیر، با نیروهای عشایری مواجه شدند. قوای نظامی، با استفاده از سلاح‌های پیشرفته، بر نیروهای ایلات و عشایر پیروز شدند و عشایر شکست‌خورده به طرف جنوب گریختند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۵-۲۰۸). امیراحمدی، در بدو ورود به شهر خرم‌آباد، حکومت نظامی اعلام کرد و تمام اختیارات و کنترل شهر را در دست حاکمان نظامی قرار داد. فرماندهان ارتش، به بهانه مالیات گرفتن و برآوردن احتیاجات قوای نظامی، اموال و ناموس مردم را مورد تعرض قرار دادند و با استفاده از شکنجه و زندانی کردن و اعمال ناشایست دیگر،

تعداد بسیار زیادی از مردم را از بین بردند. این اقدامات باعث رنجش و عذاب اهالی شد و کینه نظامیان و اقدامات ظالمانه آنها در دل مردم نشست (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۳ و امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۱۶۴)

در ابتدای ورود نیروهای نظامی به لرستان، به نظر می‌رسید که همه افراد ساکن در لرستان در مقام مقاومت و مخالفت در برابر نیروهای نظامی برآیند، درحالی‌که تمام اهالی لرستان، اعم از شهری و عشایر، با توجه به ساختار اجتماعی متفاوت و متناسب با اهداف منحصر به فرد خود، در برابر نیروهای نظامی واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. اهالی شهر و سران برخی از طوایف به‌طور علنی و روشن طرفدار هیچ‌کدام از دو طرف درگیر (قوای نظامی و نیروهای عشایری) نبودند؛ از معروف‌ترین این افراد می‌توان به شیرمحمدخان سگوند و معین‌السلطنه اشاره کرد که درحقیقت، نقش ستون‌پنجم را اجرا می‌کردند: آنها سیاست دوجانبه‌ای در برابر عشایر داشتند آنها بهانه‌ای برای حمله عشایر به شهر را نمی‌دادند، ولی قلباً طرفدار نیروهای نظامی بودند و در موقعیت‌های مناسب سیاست‌گذاری‌هایی را در طرفداری از نیروهای نظامی دولت مرکزی اتخاذ می‌کردند و به اجرا می‌گذاشتند. این قبیل افراد از آغاز تهاجمات ارتش رضاخان به لرستان نقش خود را در گزارش دادن، اعدام، دستگیری و تصرف لرستان توسط ارتش به‌خوبی ایفا می‌کردند و به نوعی جاسوس حکومت مرکزی بودند. (بیات، ۱۳۷۳: ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۵). جامعه ایلات و عشایر در این موقعیت، با توجه به منافع و موقعیت جغرافیایی-اجتماعی محل استقرار خود، هرکدام جهت‌گیری‌های متفاوتی نسبت به ورود و مداخله قشون نظامی به لرستان داشتند. عشایر بیرانوند به‌دلیل امتیازات و منافعی که در بروجرد داشتند و همچنین عبور راه تجارتهای بروجرد-خوزستان از منطقه محل استقرارشان، واکنشی منفی در برابر قوای نظامی نشان دادند که این امر به جنگ‌های بسیار و خونینی بین دو طرف انجامید.

مهم‌ترین افراد و بزرگانی که به استقبال امیر احمدی رفتند عبارت بودند از: میرزارحیم‌خان معین‌السلطنه، نایب‌الحکومه خرم‌آباد، شیرمحمدخان سگوند ایلخانی از سگوندهای عالیخانی (این دو نفر در لرستان به منزله وزیران امیراحمدی بودند)، نظرعلی‌خان طرهانی ملقب به امیراشرف که با کهولت سن، به‌همراه پسرش، علی‌محمد خان، از طرهان به خرم‌آباد آمده بود، مهرعلی‌خان حسنوند ملقب به امیرمنظم که مدتی بعد از راه نهایوند به بروجرد و از آنجا به خرم‌آباد آمد، زیرا راه الشتر به خرم‌آباد، به دلیل استقرار ایل بیرانوند در این منطقه، ناامن شده بود (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۶۷).

طرح خلع سلاح جمعیت عشایر و ایلات لرستان که برای اولین بار در کشور، در جهت تضعیف قدرت سیاسی-اجتماعی ایلات و عشایر، به اجرا درآمد، اقدام مثبتی بود که کفه ترازو را به‌نفع نیروهای نظامی سنگین‌تر می‌کرد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۰). خلع سلاح عشایر و سرکوب و اعدام سران و رهبران آنها که در رأس هرم اجتماعی عشایر قرار داشتند از اولین پیامدهای اجتماعی اجرای طرح تخته‌قاپوی عشایر از جنبه سیاسی آن به شمار می‌آید. البته اهداف موردنظر این طرح، به علت عدم برنامه‌ریزی دقیق و صحیح و همچنین اطمینان‌نداشتن طوایف لر به این طرح، تا سال ۱۳۱۲، تقریباً با شکست مواجه شد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). رزم‌آرا (۱۳۲۲: ۱۸)، به‌عنوان یکی از مجریان این طرح، نقل می‌کند: «نتیجه حرکت ستون‌ها، خلع سلاح قسمت عمده‌ای از لره‌های خدمتگزار بود و لکن غائله خاتمه نیافت».

موضوع خلع سلاح عشایر و ایلات یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین طرح‌هایی بود که حکومت پهلوی برای جمعیت کوچ‌نشین به اجرا درآورد. علت اصلی مشکلات در اجرای این طرح را باید احساس عدم امنیت جانی و مالی اهالی، و همین‌طور تامین نشدن ثبات سیاسی-اجتماعی آنان با توجه به موقعیت زمانی و مکانی دانست. چرا که آنها همواره به اسلحه به‌عنوان ابزاری برای امنیت نگریسته‌اند: «در هر طایفه‌ای از طوایف عشایر برای حفظ اراضی و املاک و اغنام و احشام خود به اسلحه وقت مجهز گردیده و خود

را از حملات متعددیانه داخلی محفوظ می‌داشتند» (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۸). اسلحه به‌عنوان یک ارزش نمادین هم نیز نزد عشایر تلقی می‌شد (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۳۳)، ولی با تمام فوایدی که اسلحه برای ایلات لر داشت، طرح خلع سلاح به‌خودی‌خود و به طور مستقل یک طرح مثبت در راستای ایجاد امنیت و تمرکزگرایی بود. هدف حکومت از اجرای این طرح، حذف قدرت ایلات و طوایف در راستای تمرکز قدرت رضاشاه بود و توجهی به فواید موثر این طرح در ایجاد امنیت ملی نداشت. (مکی، ۱۳۲۴: ۶۵). خلع سلاح کوچ‌نشینان و عشایر برای اولین بار در تاریخ ایران انجام می‌شد و این اتفاق موجب ضعف آنها در مقابل حکومت مرکزی شد. «اصولاً خلع سلاح یعنی تضعیف و گرفتن قدرت از طرف مقابل» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

از دیگر اقدامات که در جهت خلع سلاح و شکستن قدرت ایلات انجام گرفت استفاده از سیاست تفرقه‌اندازی و نفاق بین ایلات و عشایر مختلف بود و در طول عملیات دولتی اجرا می‌شد؛ برای نمونه، باید به تلگرافی که امیراحمدی درباره چگونگی خلع سلاح ایلات به مرکز فرستاده بود توجه کرد. وی در مورد تفرقه‌افکنی بین ایلات می‌گوید: «با ایجاد تفرقه موفق شدم نظر ایل سگوند و حسنوند را جلب کرده و از آنها علیه بیرانوندها سود جویم. امیر لشکر می‌گوید در حمله اخیر به بیرانوندها، بیش از ۱۵۰ نفر از افراد سگوند و حسنوند کشته شدند، بی‌آنکه یک نظامی تلف شود» (بهپودی، ۱۳۸۵: ۵۶۴). سیاست تفرقه‌افکنی در بیشتر مواقع باعث به‌وجودآمدن مشکلات و نزاع‌های دائمی و مشکلات اجتماعی در بین طوایف لر و لک می‌شد.

قوای نظامی، در راستای اهداف رضاشاه و حکومت مرکزی در موقعیت‌های مناسب، سران ایلات و عشایر مخالف و موافق دولت را که در آینده ممکن بود مایه دردسر و مشکل شوند از سر راه خود برمی‌داشتند. این کار از طریق برپاکردن دادگاه نظامی برای دستگیرشدگان و محاکمه و اعدام آنها صورت می‌گرفت. هدف این دادگاه‌ها زهرچشم‌گرفتن و ترساندن اهالی منطقه و سران ایلات و عشایر بود. در ادامه این اقدامات و اجرای طرح، قوای نظامی در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴، به حذف فیزیکی سران عشایر و اعدام آنها مبادرت ورزید و نیز تقسیم ایلات به شاخه‌های کوچک‌تر و دسته‌های محدودتر را به‌منظور کنترل و شکستن قدرت نظامی آنان در دستور کار قرار داد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۶۱ و والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۹۶) یکی از بزرگ‌ترین درگیری‌های خونین بین قوای نظامی و عشایر در سال ۱۳۰۳ ه.ش بود که ظاهراً از تعرض نظامیان به یک زن شروع شده بود. در نتیجه این قیام، طوایف مختلف لرستان علیه نظامیان متحد شدند و شهر خرم‌آباد را به محاصره خود درآوردند. در این محاصره که ۳۸ روز طول کشید، قوای نظامی برای رفع گرسنگی خود مجبور به خوردن گوشت اسب و قاطر شدند (مورتنسن، ۱۳۷۷: ۸۵ و رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۱۳).

۳-۴-۲. مرحله دوم: طرح تخته‌قاپو و برنامه‌های عملی دولت مرکزی

دامنه اقدامات سختگیرانه قوای نظامی آن‌چنان گسترده شد که خبر آن به خارج از منطقه نیز رسید و حتی نشریاتی که در خارج از کشور چاپ می‌شدند و کمتر گرفتار سانسور بودند نیز به انتشار مقالاتی درباره آن دست زدند. برای نمونه، روزنامه *حبل‌المتین* (۱۳۰۸) می‌گوید: «لرستان یاغی و سرپیچ از اوامر دولت نیست. همین رؤسای طماع (منظور رؤسای ارتش بود) آنها را یاغی و فراری نموده‌اند و باعث عصیان آنها شده‌اند. به مال خودشان اکتفا نمی‌کردند، به ناموس آنها هم چشم داشتند. معلوم است؛ هرکه باشد فراری می‌شود. لر بیچاره تقصیر ندارد».

بر اثر شکست اقدامات دولت در مرحله اول و عدم علاقه و توجه اهالی لرستان به طرح اسکان، در مرحله دوم از تخته‌قاپوی ایلات و عشایر که از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ به طول انجامید، نیروهای نظامی حاضر در منطقه به اقدامات متعددی دست زدند که مهم‌ترین آنها احداث راه سراسری شمال-جنوب بود که از منطقه می‌گذشت و مقدمه اقدامات عملی دولت بود (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۲۲).

کار جاده‌سازی برای راه سراسری شمال-جنوب زیر نظر قوای نظامی صورت گرفت و تعداد زیادی کارگر و مهندس ایرانی و خارجی استخدام شدند (بیات، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۶). اهمیت احداث این راه آن‌چنان زیاد بود که رضاشاه در زمان افتتاح آن گفته بود: «من امروز به بزرگ‌ترین آرزوی خود رسیدم» (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۲۷) افتتاح این راه با تبلیغات زیادی در جراید همراه بود، به‌طوری‌که روز افتتاح جاده را از اعیاد اعلام کرده‌اند (اطلاعات، ۱۳۰۷). احداث راه تأثیر زیادی بر کنترل ایلات و عشایر توسط دولت داشت؛ همچنین قوای نظامی، در هنگام ساخت جاده، بسیاری از عشایر را به‌عنوان کارگر ارزان‌قیمت به کار گرفتند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۱-۳۳۰). سپهبد امیراحمدی که خود را ابداع‌کننده طرح یک‌جانشین کردن ایلات می‌دانست، بسیاری از مهندسين خبره را برای ساخت قلاع به کار گرفت (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۳). بعد از ساخت قلاع رعیتی، نوبت کوچ‌دادن اهالی ایلات و عشایر به این ساختمان‌ها بود که قبلاً نظامیان برای اجرای این طرح در مناطق موردنظر مستقر شده بودند. بسیاری از طوایف با زور سرنیزه و اجبار، در مناطقی از جمله دشت خرم‌آباد، اطراف راه شوسه سراسری و دشت جایدرد (پلدختر)، اسکان داده شدند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۵۶) و امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۱۴). با یک‌جانشین کردن بسیاری از ایلات در اولین قدم، حکومت تمام گذرگاه‌های مهم کوهستانی را که محل عبور و مرور عشایر کوچ‌نشین بود را مسدود کرد. این اقدام با ایجاد قلاع و استحکامات نظامی و با کشیدن موانع مصنوعی همانند ساخت دیوار و استفاده از وسایل دیگری همچون سیم‌های خاردار به وجود آمد، همچنین مستقر شدن نیروهای نظامی در این راه‌ها هم از دیگر اقداماتی بود تا از بی‌یلاق و قشلاق رفتن عشایر جلوگیری کنند (جلایر، ۱۳۷۶: ۶۰). با ساخت جاده مواصاتی شمال-جنوب شرایط برای اقدامات عملی دولت جهت اجرا کردن اسکان عشایر بیش‌ازپیش مهیا شد.

۵-۳. تأثیرات سیاست تخته‌قاو ایلات و عشایر در حیات اجتماعی

کوچ‌نشینی، اسلحه و باورهای فرهنگی (مذهب و سنت) پایه‌های زندگی اجتماعی عشایر را در ابعاد اقتصادی، امنیتی و فرهنگی تشکیل می‌دادند.

رضاخان، پس از خلع قاجارها از سلطنت، به‌واسطه شرایط روز جامعه، کوشید با تجدد آمرانه، حرکت کشور به‌سوی دنیای مدرن را شتاب بخشد، اما این مهم بدون همراهی بدنه جامعه امری دشوار می‌نمود؛ لذا با کمک مشاورانش، سعی کرد این موضوع را به یک مطالبه ملی بدل سازد. پس از این، حلقه یاران او تلاش کردند از طرق مختلف، جامعه را آماده پذیرش سیاست‌های تجددمآبانه کنند تا بستر لازم برای اجرای آن فراهم شود.

در این دوره، عشایر به‌واسطه شیوه معاش و همچنین زیست منحصربه‌فردشان، اولین گزینه‌ها برای تغییر سبک زندگی در ایران به شمار می‌آمدند؛ لذا رضاشاه پس از سرکوب شورش‌های مختلف عشایری در خلال سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹، با اعمال سیاست خاص، آنان را به اطاعت درآورد. او برای رسیدن به این مقصود، سیاست‌هایی از جمله خلع سلاح، تخته‌قاو کردن و متحدالشکل کردن البسه آنان را در دستور کار خود قرار داد. این سه پایه دقیقاً در تعارض با ارکان سه‌گانه زندگی عشایر بود. بدیهی است اگر اقدامات او ویژگی‌های یک برنامه توسعه اصیل را دربرمی‌داشت و از نیازهای واقعی جامعه برمی‌خاست، به‌طورطبیعی، با مشارکت مردمی و استقبال عمومی مواجه می‌شد؛ اما جامعه عشایری ایران عموماً هیچ‌گونه رابطه منطقی میان سیاست‌های رضاشاه و توسعه و نوسازی اصیل مشاهده نکردند.

رضاشاه، در ظاهر، با هدف مدرن‌سازی زندگی عشایر پای در این راه نهاد، اما در باطن امر، اهداف دیگری را دنبال می‌کرد. مهم‌ترین هدفی که او در این راه تعقیب می‌کرد مقابله با تهدیدات امنیتی ایلات کوچ‌رو در ایران بود؛ از این‌رو، برای رفع نگرانی و ترسی که از

ایلات کوچ‌رو وجود داشت، تنها راهکاری که به نظر می‌رسید اسکان اجباری آنها بود تا از این طریق، امنیت موردنظر، در پناه کنترل ایلات اسکان‌یافته، تحقق یابد.

رضاشاه درصدد این بود که با استفاده از قوای نظامی، اقدامات و اصلاحاتی در زندگی و ساختار اجتماعی مردم انجام دهد. حکومت مرکزی که بیشتر با دید سیاسی-امنیتی به این طرح نگاه می‌کرد، از نظامیان آموزش‌نیده‌ای برای اجرای طرح اسکان عشایر استفاده کرد که با عملکردهای نادرست و سخت‌گیرانه خود، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع در ابعاد وسیع و گسترده اجتماعی شدند. نتایج و پیامدهای منفی و مضر این کار بیش از دستاوردهای مثبت و موفقیت‌ها موردنظر بود. به‌طور کلی، دولت پهلوی، با اشتیاق مدرن‌سازی و تمرکزگرایی قدرت در کشور، نیروهای نظامی توجیه‌نشده و مجریان ناآشنا به زندگی عشایری را به کار گرفت و در نتیجه این طرح، جنبه‌های مختلف زندگی عشایری مانند کوچ و تولیدات دامی را قربانی کرد. این طرح به عدم دلیل توجه کافی متخصصین یکی از بزرگترین ضررهای اجتماعی را به جامعه کوچ‌نشین وارد کرد.

سیاست رضاشاه پهلوی در مورد عشایر ضربات جبران‌ناپذیری به نظام ایلیاتی و عشایر زد. یکی از عواملی که باعث تقویت دیدگاه و نظر رضاشاه در سرکوب عشایر شد، دیدگاه افراد روشنفکری بود که طرفدار دولت مدرن به‌سبک اروپایی و خواهان پایان دادن به زندگی ایلیاتی و خانی بودند. این طیف روشنفکر معتقد بودند که مدرنیته به‌شیوه اروپایی باعث تجدد و پیشرفت می‌شود و می‌پنداشتند که زندگی ایلیاتی نشانه عقب‌ماندگی است و باید به این شیوه زندگی پایان داد. دلیل دیگری که باعث شد رضاخان سیاست سرکوب عشایر را در پیش بگیرد این بود که می‌دانست قدرت نظامی و توانایی عشایر تهدیدی برای ادامه حکومتش خواهد بود؛ لذا در صدد بود قدرت عشایر را مهار و سرکوب کند.

نه‌تنها جامعه عشایری بلکه پژوهشگران منصف نیز تاکنون نتوانسته‌اند دریابند که چه رابطه‌ای است میان توسعه و ترقی با اقداماتی مانند ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی و حتی ممانعت از مراسم شاهنامه‌خوانی، سرکوبی علمای دینی و خلع لباس آنان، تغییر لباس مردان و اجبار آنان به تشبه به غربیان، کشف حجاب زنان و الزام آنان به حضور بدون حجاب در محافل عمومی و مراسم استقبال از مقامات حکومتی؟

۳-۶. سرانجام اسکان عشایر

علی‌رغم تمامی تدابیر دولت رضاشاه در به‌کاربردن شیوه‌های خشن و سخت نظامی و بسیج شدن دستگاه‌های اداری، نظامی، اجرایی و انتظامی برای اجرای سیاست اسکان عشایر، این سیاست به طور کامل و با موفقیت اجرا نشد. با سقوط سلطنت رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و برقراری فضای آزاد در کشور، عشایر و ایلات خانه‌ها و مساکن خود را که به اجبار در آنها ساکن شده بودند را تخریب کردند و بار دیگر به زندگی کوچ‌نشینی روی آوردند. روستاهایی که به‌طور اجباری و بسیار سریع و بدون برنامه‌ریزی دقیق و تخصصی به وجود آمده بودند اما درحقیقت، هم شکل ظاهری و هم هویت واقعی یک روستا را نداشتند و گاه تنها از دو یا سه خانوار تشکیل شده بودند از بین رفتند و عشایر و ایلاتی که آزادی خود را دوباره به دست آورده بودند، با از بین بردن خانه‌ها و روستاهای خود، مجدداً به چادرنشینی و کوچ‌روی روی آوردند.

سال‌ها بعد، به‌تدریج، زمینه اسکان همیشگی بعضی عشایر و ایلات نیز فراهم آمد. این اسکان، برخلاف طرح اسکان اجباری رضاخان، داوطلبانه و از روی اختیار بود. با نوسازی ایران و گسترش مظاهر زندگی جدید و مدرن در شهرها و روستاها و استفاده جوامع شهری و روستایی از مظاهر مدرن شدن ایران، رفاه و آسایشی به‌وجود آمد که باعث شد بعضی عشایر، به‌تدریج، از شیوه زندگی چادرنشینی

و کوچ‌روی خود دست بکشند و جذب روستاها و شهرها شوند. با وجود این، عده‌اندکی از عشایر و ایلات، هنوز پس از گذشت بیش از نیم‌قرن از اجرای طرح اسکان اجباری آنها توسط رضاخان، از شیوه زندگی چادرنشینی خود دست نکشیده‌اند و همه‌ساله با زحمت و شوق و علاقه بسیار، میان گرمسیر و سردسیر در رفت‌وآمدند و از مواهب زندگی طبیعی بهره می‌برند. معلوم نیست که چه‌موقع این عده هم از زندگی کوچ‌نشینی دست می‌کشند و در شهرها یا روستاها سکونت خواهند گزید.

۴. نتیجه‌گیری

ایلات و عشایر، در اواخر دوره حکومت قاجاریه و در آستانه سلطنت رضاشاه، با توجه به خصلت‌های ایلی و نیروی گریز از مرکز و داشتن سلاح‌های بسیار، باعث ناامنی و تمرکز زدایی شدند و به نوعی مهم‌ترین مانع در برابر تمرکز قدرت در کشور بودند. رضاشاه که بنیان حکومتش بر اساس تمرکزگرایی بود، در راستای تمرکز قوا و مدرن‌سازی در کشور، دست به اجرای طرح تخته‌قاپوی عشایر و اسکان آنها زد. رضاشاه درصدد بود که با استفاده از قوای نظامی، اصلاحاتی در ساختار اجتماعی و زیستی عشایر و ایلات انجام دهد. حکومت مرکزی که بیشتر با دید سیاسی-امنیتی به این طرح نگاه می‌کرد، از نظامیان آموزش‌نیده‌ای برای اجرای طرح اسکان عشایر استفاده کرد که با عملکردهای نادرست خود، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع زندگی عشایر در ابعاد وسیع اجتماعی شد. قوای نظامی با شیوه‌های نادرست و مختلفی، از جمله حمله نظامی، خلع سلاح عشایر، اعدام گسترده اعضا و سران ایلات، تبعید و تقسیم اراضی، سعی در اسکان اجباری ایلات و عشایر داشت؛ اما نتایج و پیامدهای منفی آن بیش از دستاوردهای مثبت و موفقیت موردنظر بود. به‌طور کلی، دولت پهلوی، با اشتیاق مدرن‌سازی و تمرکز قدرت در کشور، نیروهای نظامی توجیه‌نشده و مجریان ناآشنا به زندگی عشایری و غیر متخصص را به کار گرفت و در نتیجه این عمل، جنبه‌های مختلف زندگی عشایری مانند کوچ و تولیدات دامی را قربانی کرد که بعد اجتماعی زندگی آنان را هم دربر می‌گرفت. در این روند، جایگاه خوانین و رؤسای ایلات و عشایر، پیوستگی‌های دیرینه براساس روابط ایلی و ساختار اجتماعی منطقه و هرم سیاسی-اجتماعی ایلات و عشایر سست و دگرگون شد؛ بسیاری از عشایر، در زمان اجرای طرح، به شهرهای دیگری منتقل شدند. دام‌هایشان که اساس معیشت آنها بود تلف شد و یا به‌زور در قلاع ساخته‌شده اسکان داده می‌شدند. بسیاری را مجبور کردند، برخلاف فرهنگ بومی خود، لباس‌هایشان را تغییر دهند. و به نوعی این تغییر نمادین ارزش‌های آنان را زیر سوال می‌برد. تغییر معیشت اسکان‌یافتگان از دامداری به کشاورزی باعث فقر آنها شد. تمامی این عوامل باعث شده بود که این مردم خود را در بند حس کنند، به‌طوری‌که بعد از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، تمامی آثار اسکان را خراب کردند و مجدداً کوچ‌نشینی را از سر گرفتند.

این طرح، از لحاظ مسائل اجتماعی، به علت فقر شدید و فشار عوامل اجرایی این طرح، نتایج زیان‌باری بر ساختار اجتماعی و اقتصادی زندگی ایلات و عشایر داشت. هنگامی که رضاشاه از قدرت کناره گرفت، حیات اجتماعی لرستان دوباره به روال قبل از اسکان عشایر بازگشت و طرح مذکور با شکست فاحشی روبه‌رو شد. اما تبعات مخرب و کارشناسی‌نشده این طرح در حیات اجتماعی عشایر باقی ماند.

منابع

- افوخته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، (۱۳۵۰). نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار (احسان اشراقی)، کوششگر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امام شوشتری، محمد علی، (۱۳۳۱). تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- امان اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۷۴). مبانی کوچ نشینی در ایران، تهران، انتشارات آگاه.
- امیر احمدیان، بهرام، (۱۳۸۷). پژوهشی درباره ایل بختیاری، تهران، انتشارات آگاه.
- امیراحمدی، احمد، (۱۳۷۳). خاطرات نخستین سپهبدایران احمدامیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- بهبودی، هدایت اله، (۱۳۸۵). روز شمار تاریخ معاصر ایران ج ۳، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- بیات، کاوه، (۱۳۷۳). عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه بختی، نشر شیرازه.
- جلایر، رضا قلی، (۱۳۷۶). در راه پشتکوه، به کوشش کاوه بیات، خرم آباد، شقایق، انتشارات افلاک.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رزم آرا، حاجعلی، (۱۳۲۲). جغرافیای نظامی ایران (لرستان)، تهران، سازمان انتشارات ارتش.
- رنه دالمانی، هانری، (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وش، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- روزنامه حبل المتین، (۱۳۰۸).
- سردار اسعد، عقیلی خان، (۱۳۷۶). تاریخ بختیاری، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.
- طاهری، اسفندیار، (۱۳۹۶). ریشه شناسی واژه هایی از گویش بختیاری، نشریه نامه فرهنگستان، شماره ۱.
- عمید، حسن، (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- غفاری، هیبت الله، (۱۳۶۸). ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد، تهران، نی.
- موسسه فرهنگی هنری لوح فشرده، (۱۳۸۹). فرهنگ لغت هوشیار، تهران، موسسه فرهنگی هنری لوح فشرده.
- کیاوند، عزیز، (۱۳۸۰). حکومت، سیاست، عشایر، تهران، سازمان عشایر ایران.
- گارثویت، جن راف، (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مهراپ امیری، تهران: سهند.
- لایارد، سرهنری، (۱۳۷۱). سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه و حواشی از مهراپ امیری، تهران، فرهنگسرا.
- مجموع اسناد شماره: ۳۱۰۰۰۱۰۲۴-۳۱۰۰۰۱۵۴۸۶-۲۴۰۰۰۵۷۷-۲۹۰۰۰، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه ج ۳ چ ۵، تهران، زوار.
- مکی، حسین، (۱۳۲۴). تاریخ بیست ساله ج ۲، تهران، کتاب فروشی محمدعلی علمی.
- مورتنسن، اینکه دمانت، (۱۳۷۷). کوچ نشینان لرستان، ترجمه حسین آریا، تهران، انتشارات پژوهنده.

والی زاده معجزی، محمدرضا، (۱۳۸۲). تاریخ لرستان روزگار پهلوی، انتشارات حروفیه.

و. بارتولد(۱۳۵۸). تذکره جغرافیای تاریخی ایران(حمزه سردادور، مترجم) تهران، انتشارات توس.

Nomadic sedentary (Qapoo Board) and its economic and social effects on nomadic life

Fazel Rashidi*

Damghan University

Ghazal Bigdeli

Islamic Azad University Science and Research Branch

Iman Abdi

Shahid Modarres Farhangian University

Neda Alizad Amjadi

Allameh Tabatabai University

Mahdieh Kazemi

Hashemi Nejad Farhangian University

Abstract

The Pahlavi government, especially in the era of Reza Shah, started a new period in the life of the nomads, especially the nomads in the south and southwest of the country. During his rulership, Reza Shah tried to centralize and build a modern European-style society; Therefore, at the top of his actions, he tried to force the nomads to settle down – the people whose key characteristics was to be out of the cities. One of his politics for nomad sedentary was to disarm them and to unite their costumes. Reza Shah's main goal in this plan involved increasing the welfare and modernizing the society, but due to the use of non-specialists and the intervention of Reza Shah's military and army in nomad Qapoo board, this plan had destructive effects. The nomads returned to their nomadic life. An immediate result of such situation was the disruption of the social structure, including the weakening of the social status of tribal chiefs, changes in the living, occupational, and demographic changes of the tribes. This article was prepared and compiled based on the library studies, documents and newspapers of its time based on analytical history, and due to the lack of sources and articles on this subject, there is a possibility of historical distortion in other sources.

Key words: "Nomadic settlement, Takht-e Qapoo, Takht-e Qapoo nomad".